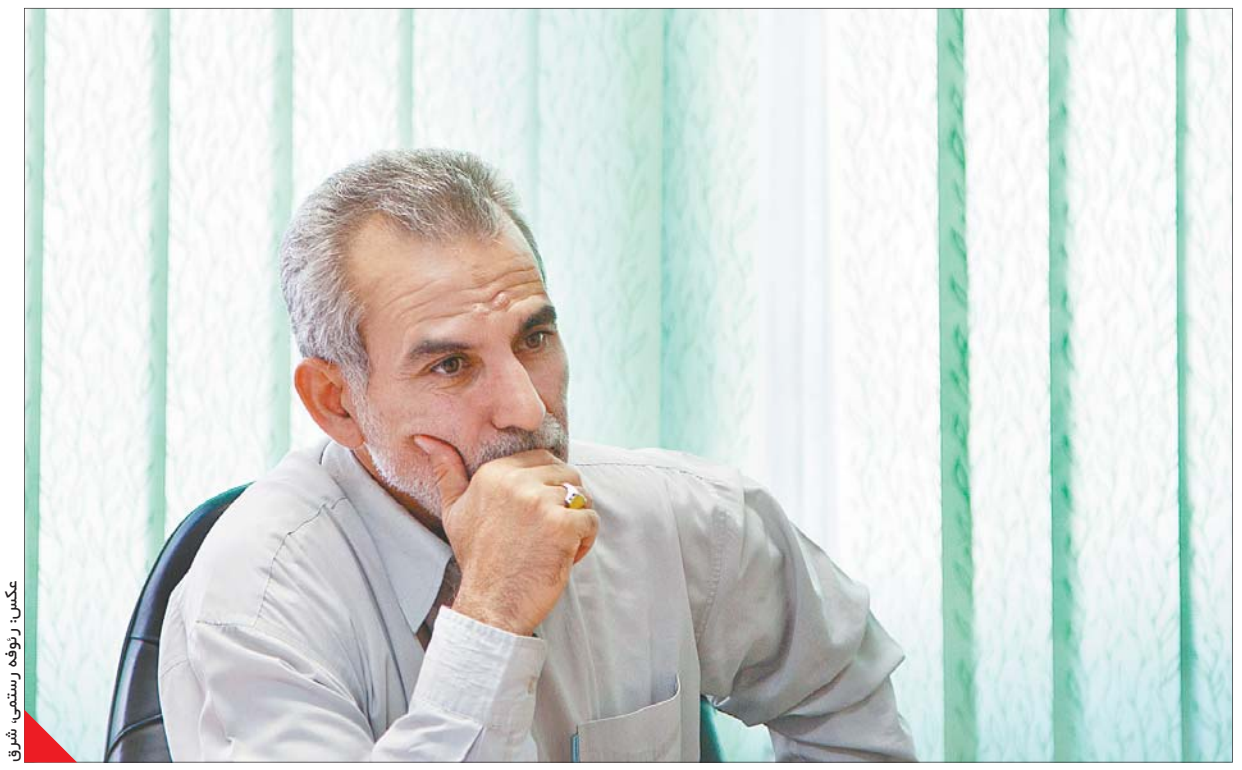
علی شجاعی‌صایین رییس‌دفتر کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد:

روی نام‌ها حساسیتی نداریم

دفتر کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا همان اداره کتاب سابق یکی از مهم‌ترین بخش‌های زیرمجموعه معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است؛ اداره‌ای که براساس ماموریت‌های خود نه‌تنها وظیفه نظارت بر چاپ و نشر آثار مکتوب را برعهده دارد که باید در بحث کتابخوانی و گسترش فرهنگ کتابخوانی نیز تلاش کند؛ وظایفی که زیر موضوعی به نام نظارت و ارزشیابی یا همان ممیزی پنهان مانده و به نظر نمی‌رسد خیلی از سوی مدیریت دولتی موردتوجه قرار گیرد. این نکته‌ای است که علی شجاعی‌صایین رییس‌دفتر کتاب و کتابخوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز به آن اشاره کرده و اگرچه قبول دارد بیشتر اتفاقاتی که در حاشیه ممیزی رخ می‌دهد بحث‌های حاشیه‌ای است، اما: «در شرایط موجود باید به آن بپردازیم و اگر نتوانیم روشنگری‌های لازم را درباره کتاب‌هایی که مجوز دادیم یا ندادیم بکنیم، شاید بقیه کارهایمان را نتوانیم انجام دهیم و ناچاریم بخش زیادی از وقتمان را در حوزه ممیزی بگذاریم و به بقیه کارهایمان هم گوشه‌چشمی داشته باشیم تا از این بحران‌ها بگذریم. او که هفته‌ماه پر از خبر را در معاونت فرهنگی و دفتر خود در طبقه‌دوم ساختمان این معاونت در بهارستان سپری می‌کند، پیش از این در مقام مدیرعامل خانه کتاب در دولت‌های قبلی فعالیت کرده است.



عکس: رئوف رستمی، شرق



فرزانه ابراهیم‌زاده

براساس آخرین خبرهایی که از سوی آقای‌صالحی منتشر شده قرار است وعده وزارت فرهنگ‌وارشاد اسلامی در مورد واگذاری ممیزی به دست ناشران محقق می‌شود. اما اینکه چطور این اتفاق می‌افتد و شما ناشران را چطور گزینش می‌کنید، هنوز به‌صورت شفاف اعلام نشده است.

وعده داده بودیم ماه مهر با تهیه آیین‌نامه اجرایی واگذاری ممیزی به ناشران، این واگذاری را آغاز کنیم تا ناشران در صورت تمایل برای مشارکت در امر ممیزی کتاب اقدام کنند. البته آیین‌نامه در همان زمان منتشر می‌شود. در این آیین‌نامه براساس تاکیدی که بر مواد آن شده است، به‌صورت گام‌به‌گام و تدریجی این پروسه را براساس اولویتی که در آن پیش‌بینی شده، به جریان می‌اندازیم. براساس اولویت ابتدا ناشران دولتی و بخش عمومی و بعد ناشران بخش خصوصی وارد این پروسه می‌شوند. البته ناشران بخش خصوصی هم براساس اولویت‌هایی که در آیین‌نامه ذکر شده است، از ناشران کتاب‌های دانشگاهی آغاز می‌شوند و نهایتا به حوزه کودک می‌رسند.

ناشران خصوصی که در بخش عمومی فعالیت می‌کنند و مهم‌ترین مخاطبان ممیزی هستند؛ پس در اولویت‌های آخر شماهستند؟

ببینید اولویت ما دولتی، عمومی و بعد خصوصی است. منظور ما از ناشران عمومی ناشرانی هستند که با بخش دولتی به‌صورت مستقیم در ارتباط نیستند و بیشتر از منابع عمومی هزینه‌های انتشارشان را تامین می‌کنند. این ناشران بیشتر به نهادهای عمومی مانند شهرداری و خانه کتاب وصل هستند اما ردیف بودجه دولتی ندارند، مثلا من در خانه کتاب که بودم، ما انتشارات داشتیم اما ردیف بودجه‌ای نبود و ما در تعامل با دولت تامین‌هزینه می‌کردیم و برخی از ناشران زیر نظر حوزه هنری مثل سوره مهر و امیرکبیر. اما برگردیم به سوال شما. سازوکار سپردن ممیزی به ناشران این است که آنها درخواست چنین کاری را داشته باشند. ما براساس آیین‌نامه بررسی می‌کنیم و براساس ضوابط، نظرمان را اعلام می‌کنیم و گروه کارشناسی درخواست را تایید و بعد از آن کار را شروع می‌کنند.

با توجه به اینکه آیین‌نامه منتشر نشده شاید نمی‌توان درباره سازوکار روند واگذاری ممیزی به ناشران صحبت کرد. اما آنچه برخی از ناشران از آن هراس داشته و دارند، این است که ممکن است براساس آنچه در آیین‌نامه هست، خودشان دچار خودسانسوری شوند؛ موضوعی که شاید مهم‌ترین دغدغه ناشران و قشر فرهنگی است.

به این معنا که شما می‌گویید در آیین‌نامه دیده نشده است. ما می‌خواهیم ناشران با ما مشارکت داشته باشند. ممکن است خودسانسوری از عوارض طرح واگذاری ممیزی به ناشران باشد. ما باید فایده و ضرر هرکاری را با هم بسنجیم. برای ما تامین مشارکت ناشران مهم است این که، به‌نوعی ناشران را درگیر این مساله کنیم. ممکن است اگر ناشری وارد این جریان شود، دست‌به‌عصا حرکت کنیم. منتها فکر می‌کنم در همان روزهای اولی که این آیین‌نامه مصوب شد، گفتم پیش‌بینی خود ما هم این است که ناشران بخش خصوصی با احتیاط با این مساله روبه‌رو شوند. تا امروز هم اگرچه ما هنوز آیین‌نامه اجرایی را منتشر نکرده‌ایم، اما نشده که ناشری چه در اداره کتاب یا جاهای مختلف بیاید و شرایط این کار را جست‌وجو کند و اعلام داوطلبی کرده باشد.

نکته‌ای را در صحبت قبلی خود مطرح کردید و آن هم تاکید بر داوطلب‌بودن ناشر برای اقدام به ممیزی است. این نشان می‌دهد ناشران در ابتدا گزینش نمی‌شوند بعد از درخواست این اتفاق می‌افتد. البته این برداشت من بود.

شرط ورود همان داوطلبی است. اگر ناشری داوطلب نبود همین مسیر فعلی را انجام می‌دهیم. در صورت عدم توافق می‌توانند کارشان را به همین شیوه ادامه دهند. اما همان‌طور که اشاره کردید در آیین‌نامه شرط‌اول، داوطلبی است و شرط‌دوم تامین شرایط ذکرشده در آیین‌نامه است. طبیعتا در آنجا با توجه به شرایطی که در آیین‌نامه آمده است گزارشی را به هیات نظارت خواهیم داد و آنجا طبیعتا با نظر نهایی هیات نظارت این درخواست تصویب یا احتمالا رد خواهد شد، هم داوطلبی است و هم انتخاب ما براساس آیین‌نامه‌ها.

الان تقریبا نزدیک به هفته‌ماه از زمانی که شما به مدیریت اداره کتاب و کتابخوانی منصوب شده‌اید؛ گذشته است؛ اداره‌ای که به‌نوعی یکی از مهم‌ترین بخش‌های ماموریتی معاونت فرهنگی است. آنقدر که حساسیت در این حوزه هست، در حوزه‌های دیگر حتی در سینما و تئاتر هم نیست. اتفاقی که در این مدت شاید به چشم آمد این بود که حجم زیادی از کتاب‌هایی که از دوران قبلی در اداره کتاب باقی مانده یا غیرمجاز شده یا تعیین‌تکلیف نشده بود، بررسی و تعیین‌وضعیت شدند. دفعه قبل که با شما صحبت کردم، گفتید دوسوم این کتاب‌ها تعیین‌وضعیت شده‌اند. الان در چه وضعیتی هستند؟

حجم کمی از این کتاب‌ها بلاتکلیف باقی مانده‌اند که برخی از آنها هم در انتظار جمع‌بندی و اعلام نتیجه هستند. الان به‌نسبت روزهای اول حجم کتاب‌هایی که درخواست تجدیدنظر دارند، کمتر شده و نزدیک به صفر است. از کارهای جاری هم تعداد کمتری دچار تجدیدنظر می‌شوند. به‌هرحال فکر می‌کنم الان وضعیت بهتری از گذشته داریم و به‌زودی که این چندکار باقیمانده را به سرانجام می‌رسانیم. ممکن است آثاری هم باشد که ناشر درخواست تجدیدنظر نداده باشد. ما بنا را بر آن گذاشتیم که براساس درخواست ناشر کار تجدیدنظر را شروع کنیم.

با این همه، فشار زیادی روی اداره کتاب است.

شما تعبیر کردید به مهم‌ترین بخش معاونت فرهنگی، من می‌گویم پرسروصداترین بخش معاونت فرهنگی. بالاخره هر کتابی منتشر می‌شود یا آنهایی که نمی‌شود، مخالف و موافقانی دارد. شاید ما برای تک‌تک کتاب‌هایمان در رسانه‌ها و مکاتبات اداری باید به‌نوعی در مظان پاسخگویی قرار گیریم. از این جهت خیلی تفاوت نکرده و همیشه این حساسیت‌ها روی اداره کتاب بوده و خواهد بود. امروز هم خواهد بود. خیلی تعبیر فشار، تندروی و کندروی را نمی‌پسندم. این نشان از نوعی توجه به کتاب‌هاست. هر اتفاقی درباره کتاب‌ها رخ می‌دهد، عده‌ای حساسیت دارند و واکنش نشان می‌دهند.

اما این باعث شده تا از وظیفه‌ای که به‌نام این اداره است یعنی ترویج کتابخوانی که به نظرم باید مهم‌تر از ممیزی باشد. اما حاشیه‌های ممیزی آنقدر زیاد است دور شود که این بحث به عقب رفته است. در حالی که کتاب‌ها منتشر می‌شوند که خوانده شوند. وقتی مردم کتاب نمی‌خوانند چه اهمیتی دارد که چه کتابی منتشر می‌شود یا نمی‌شود؟

این نکته‌ای که می‌گویید درست است. در صحبتی که با دکترصالحی معاون وزیر داشتم، قرار گذاشتیم اولویت امسال ممیزی باشد. اگر بتوانیم از این بحران‌ها گذر کنیم، بعد درباره موضوعات دیگر صحبت می‌کنیم. در شرایط موجود اگرچه قبول دارم این بحث‌ها حاشیه است و ما را از کارمان دور می‌کند، اما در شرایط موجود باید به آن بپردازیم و اگر نتوانیم روشنگری‌های لازم را درباره کتاب‌هایی که مجوز دادیم یا ندادیم نکنیم، شاید بقیه کارهایمان را نتوانیم انجام دهیم و ناچاریم بخشی از کارمان را به این موضوع اختصاص دهیم تا از این بحران‌ها بگذریم. همه کسانی که به‌نوعی با ما سروکار دارند، از ناشر و پدیدآورنده و بخشی از نهادهای مسوول در این قضیه به سلامت نسبی در اینجا اطمینان داشته باشند تا این حواشی کمتر شود و ما بتوانیم در حوزه ممیزی وقت بگذاریم و به بقیه کارهایمان هم گوشه‌چشمی داشته باشیم.

یکی از قول‌هایی که دکترصالحی به اهالی فرهنگ دادند و بعد از آن اجرایش را به شما سپردند، این بود که دوموضوع از ممیزی حذف شود؛ یکی ممیزی سلیقه‌ای و دیگری ممیزی به‌صورت غیرحرفه‌ای و تخصصی انجام نشود. در مورد ممیزی سلیقه‌ای، قانون وجود دارد. اما در مورد دوم که تخصصی است، هنوز اتفاقی نیفتاده است. شاهد غیرمجاز شناخته‌شدن کتاب‌هایی که به‌دلیل اینکه ممیز اصلا حوزه و ذات درونی اثر را نمی‌شناخته و با آن آشنایی نداشته، مجاز به چاپ ندانسته است، بودیم.

در هر دوبخش قدم‌هایی را برداشته‌ایم. به‌خصوص در بخش ممیزی سلیقه‌ای به دلیل وجود هیات نظارت مواردی که نانوشته وجود داشته را روی کاغذ می‌آوریم تا جنبه قانونی بگیرد. منتها حالا کارهای زیادی وجود دارد. در مورد دوم هم در خدمت تعداد بیشتری از همکاران هستیم و هم سطح تخصص همکارانمان به‌نسبت سال‌های گذشته افزایش کیفی و کمی خوبی پیدا کرده است. اما نباید به شرایط موجودمان رضایت دهیم. ما این امکان را فراهم کرده‌ایم که اگر اشتباهی در بررسی از سوی ما رخ می‌دهد، دریافت‌کننده اعتراض ناشران در کمیته‌های مجزایی باشیم. این امکان مهمی است. نمی‌توانیم بگوییم همه کارهایمان بدون اشکال است. حوزه فرهنگ و هنر حوزه خلاقه و سیال است و در چارچوب‌درآوردن آنها کار سختی است. از یک شعر ممکن است هرکسی یک برداشت داشته باشد. ممکن است این کارها از سمت ما درست یا نادرست از سمت ناشر مورد اعتراض قرار گیرد. مهم‌تر از آن این است که گفت‌وگو باشد. من خودم شخصا در خدمت صاحبان اثر هستم و همدیگر را تصحیح می‌کنیم.

> **من در صحبتی که با دکترصالحی معاون وزیر داشتم، قرار گذاشتیم اولویت امسال ممیزی باشد. اگر بتوانیم از این بحران‌ها گذر کنیم، بعد درباره موضوعات دیگر صحبت می‌کنیم. در شرایط موجود اگرچه قبول دارم این بحث‌ها حاشیه است و ما را از کارمان دور می‌کند، اما در شرایط موجود باید به آن بپردازیم**

اما این اشتباهات باعث می‌شود تا بعضی از کتاب‌ها به بازار چاپ نرسند.

ممکن است.

این خوب نیست، مثلا کتاب «جانا بلادور» آقای‌بیضایی که یکی از نمایشنامه‌های سال‌های اخیر ایشان است، به خاطر همین ممیزی غیرتخصصی از چرخه انتشار دور ماند.

ما هنوز رسما به ناشر اعلام نکرده‌ایم که کتاب قابل چاپ نیست. من هم مثل شما این خبر را خواندم. کتاب بررسی شده و در بعضی قسمت‌ها ابهام‌هایی وجود داشت و خواهش کردم یکی، دوتا از دوستان هم کتاب را بررسی کنند. در صورت دریافت نظرات آن دوستان با ناشر محترم کار را جمع‌بندی خواهیم کرد. کتاب آقای‌بیضایی هنوز غیرمجاز نشده است. ممکن است در برخی موارد وقفه‌ای بیفتد، اما بهتر از این است که نظر نادرستی بدهیم چه اینکه کار به اشتباه غیرمجاز شود و ما اشتباه کرده باشیم. برعکسش هم رخ می‌دهد که کاری را به خاطر سرعت کار به اشتباه قابل چاپ اعلام کنیم. مهم این است از تعداد کارهایی که به هردلیلی به مشکل برمی‌خورند، کم شده است. به آمار هم مراجعه کنید تا آخر شهریور در هفت‌ماهی که من در این دفتر هستم، ۳۶هزارو۷۹۵ کتاب را ثبت کرده‌ایم آن هم در تهران، یعنی ۱۵ تا ۳۷هزار کتاب. حدود ۳۵هزارو۱۵۰ کتاب چاپ اول بوده و برایشان مجوز صادر شده است. اگر یک‌درصد هم اشتباه داشته باشیم، ۳۵۰کتاب می‌شود، به نظرم کتاب‌هایی که بحثشان به رسانه‌ها کشیده می‌شود کمتر هم است. به‌لحاظ مدیریتی آمار خوبی است. اما برای ما یک‌کتاب هم یک‌کتاب است. باید تلاش کنیم این اشتباهات کمتر شود.

قرار بود فهرست سیاهی که در دولت قبلی وجود داشت هم از بین برود. در این قسمت هم نویسندگانی هستند که کتاب‌هایشان مجوز گرفته‌اند. اما هنوز هم نویسنده‌هایی که انتشار کتاب‌هایشان در هاله‌ای از ابهام است، مثلا صادق هدایت با اینکه صحبت‌هایی هم برای انتشار مجدد آثارش شده بود، اما هنوز آثارش تجدیدچاپ نشده و به نظر نمی‌رسد اراده‌ای برای انتشار آثارش باشد.

در این‌باره همچنان مشغول بحث و گفت‌وگو هستیم. اما به‌صراحت می‌توانم بگویم محور اصلی برای اظهارنظر و مجوز، متن کتاب است. اگر کتابی مجوز نگرفته باشد مشکل در متن آن کتاب است. موارد خاصی هم هست که ممکن است روی برخی از اسامی حساسیت‌هایی باشد که طبیعتا بحث و گفت‌وگو می‌کنیم تا این مشکلات نباشد. ما قطعا دوست داریم کتاب بیشتری در کشور منتشر شود. محور اصلی و استنباط ما از قانون، متن است.

یعنی شما اعلام می‌کنید صادق هدایت در فهرست سیاه اداره کتاب قرار ندارد؟

درباره ایشان نظراتی هست که بررسی می‌کنیم و اگر به جمع‌بندی برسیم که باید آثارش منتشر شود مجوز می‌دهیم اگر غیر از این باشد، صراحتا اعلام می‌کنیم.

از آنجایی که رشته اصلی شما تاریخ است، این سوال را از شما می‌پرسم در چندسال اخیر شاهد افت آثار مکتوب در حوزه تاریخ بوده‌ایم؛ افتی که شاید در سایر حوزه‌ها به چشم نمی‌آید.

من به یاد ندارم کتابی در این مدت آمده باشد که از نظر تاریخی در سطح کیفی مناسبی باشد و مجوز نگرفته باشد. ما در تولید در حوزه علوم انسانی مشکل داریم. در شاخه‌های دیگر چون علوم‌سیاسی و جامعه‌شناسی هم این مشکل را داریم. شاید بخشی به این برمی‌گردد که ناشران ما هم به بازار بیشتر فکر می‌کنند و نیم‌نگاهی به قول سینمایی‌ها به گیشه دارند و از کارهایی استقبال می‌کنند که اطمینان بالایی از فروشش دارند. واقعا سراغ ندارم کار جدی تاریخی آمده باشد و غیرمجاز شده باشد. باید برای تولید فکر دیگری کرد. اگر بخواهیم گامی برداریم، باید از انجمن‌های تخصصی در این حوزه‌ها حمایت کنیم. امروز به گمان من دانشگاه‌ها نیستند که تولید فکر می‌کنند پژوهشکده و پژوهشگاه‌های تخصصی هستند که تولید علم می‌کنند. اگر بخواهیم به این تحقیق‌ها دامن بزنیم، باید به انجمن‌های تخصصی کمک کنیم. صاحبنظران امکانی برای تمرکز و برای گفت‌وگو داشته باشند.

در نشست خبری هفته دولت موضوعی توسط دکترصالحی و شما مطرح شده بود که خیلی بازتاب زیادی نداشت اما به گمان من موضوع مهمی بود و آن هم دیجیتالی‌شدن سیستم ثبت کتاب برای بررسی در اداره کتاب بود که مشکلات سخت‌افزاری دارید.

ما ناچاریم برای این کار با بخش آی‌تی وزارتخانه همکاری کنیم. هم به‌لحاظ بودجه و هم به‌لحاظ زیرساخت مشکلاتی را داریم. دوستان با وجود مشکلات در حال تلاش برای آماده‌شدن این امکانات هستند. بهترین امکانی که عرضه می‌کنیم، این است که برای حدود هزارناشر این امکان را فراهم کرده‌ایم تا توکن یا رمز را بگیرند و از دفتر کارشان بتوانند ثبت کنند و دریافت و پاسخ داشته باشیم. از آن روز تا امروز تنها ۸۰ ناشر آمده‌اند و ظاهرا ناشران هم خیلی تمایلی برای کار ندارند. ما تا سه‌چهارروز پیش ۹۲۰توکن داشته‌ایم که می‌توانیم در اختیاربگذاریم.

شاید اطلاع‌رسانی خوبی برای ناشران صورت نگرفته است؟

به نظرم داخل اداره کتاب اطلاع‌رسانی خوبی انجام شده است باید تلاش کنیم و ناامید نیستیم. هرچقدر این تعداد بیشتر شود، ما استقبال می‌کنیم. در حال حاضر حدود ۶۰۰ ناشر داریم که توکن دریافت کرده‌اند. یک قول جدیدی دوستان آی‌تی دادند که در هرمرحله از پیشرفت ناشران با پیامک خبر دهیم که وضعیت چگونه است و طبیعتا این به کار ما سرعت می‌دهد و به رفاه ناشران هم منجر می‌شود. اگر بتوانیم با استان‌ها هم این کار را انجام دهیم که فایل کتاب‌ها را داشته باشیم، خیلی کمک خواهد کرد. خیلی به بخش استانی امیدوار نیستیم اما این توکن‌ها و پیامک‌ها را سعی می‌کنیم گسترش دهیم.

یکی از کتاب‌هایی که مدت‌هاست در صدر خبرها است و همه در انتظار هستند که بالاخره چه تصمیمی درباره آن گرفته می‌شود، کلنل محمود دولت‌آبادی است. بخشی از این حساسیت هم به دلیل این است که دایما اخبار ضدونقیضی درباره این کتاب منتشر می‌شود و اداره کتاب و معاونت فرهنگی هم هربار که قرار است این کتاب به سرانجام برسد، زیر فشار واکنش‌های مختلف عقب‌نشینی می‌کند، کتاب باز معلق مانده است. آیا قرار نیست به صراحت اعلام کنید که این کتاب مجوز می‌گیرد یا نه؟

ما هرموقع به جمع‌بندی نهایی رسیدیم، به صراحت اعلام می‌کنیم.

الان چندین‌ماه است که مدام اعلام می‌شود به جمع‌بندی نهایی نرسیده‌ایم، یعنی بعد از این همه‌وقت این جمع‌بندی اتفاق نیفتاده است.

نظرمان روشن است. خیلی زود نظر را درباره کتاب اعلام کردیم. در معاونت باید جمع‌بندی شود. در این زمینه اثبات‌ونفی نه کسی با من صحبتی کرده که تحت فشار بخواهیم تصمیمی بگیریم

اما تا خبری قرار است درباره کتاب منتشر شود، بلافاصله موافقان و مخالفان کتاب در مقابل هم صف می‌کشند و این چالش را به وجود می‌آورند.

ما در تصمیم‌گیری سعی می‌کنیم ملاکمان قانون باشد. اعم از اینکه مجوز این کتاب را صادر کنیم یا نه؟ نظر ما هم روشن است. به معاونت فرهنگی هم اعلام شده و در نهایت هم تابع جمع‌بندی نهایی معاونت هستیم و هرنظری اعلام کنند از مثبت و منفی خواهیم گفت. باز هم تکرار می‌کنم به‌شخصه این واژه‌هایی را که در ادبیات سیاسی هست برای فرهنگ نمی‌پسندم. همان‌طور که شما را محق می‌دانم که پیگیر سرنوشت یک کتاب خاص باشید، به دیگران هم حق می‌دهم نسبت به آن کتاب اظهارنظر کنند، این نشان از زنده‌بودن رسانه‌ای و اجتماعی ما است. خیلی هم خوب است. من از خیلی از این اظهارنظرها یاد می‌گیرم و سعی می‌کنم مسیر خودم را نسبت به دیدگاه‌هایی که اعلام می‌شود، تصحیح کنم. اگر اشتباهی رخ داده سعی در جبران آن می‌کنم. اینها جزیی از کار خودمان است. به این واکنش‌ها عادت کرده‌ایم و سعی می‌کنیم از لابه‌لای خطوط چیزهایی یاد بگیریم تا کارمان را بهتر پیش ببریم.

ادامه از صفحه ۷

هنرمندان مجنون

از نظر بنیامین لحظه مرگ قهرمان چنین دنیایی تنها نقطه آغازی است برای شروعی دوزخی؛ تکرار در تکرار و رنج مضاعف و تکلیفی پرومته‌وار. در تراژدی، لحظه مرگ قهرمان، لحظه ایستادن زمان است؛ لحظه‌ای که تقدیر و زمان به نقطه پایانی خود رسیده‌اند. در نمایش سوگ که گویی همان عرصه تجربه زیستن در جهان مدرن است، مرگ همواره تکرار می‌شود، پایان‌ناپذیر است و بنا دارد که «طاعون‌وار همواره از سر گرفته شود.» این مرگ پی‌درپی و پایان‌ناپذیر، حاصل جداافتادن امر مطلق از تجربه است. این جداافتادگی تکلیفی را بر سر سوژه آوار می‌کند که پی سراب معنا و امر مطلق بدود. مکانیسم این دور جهنمی را در آرای زیگموند فروید می‌توان ردگیری کرد. در اندیشه فروید وقتی امر عاطفی و هیجانی از امر ایده‌ای جدا می‌افتد، یا به عبارت دیگر عاطفه‌ای که با یک ایده پیوند خورده است، سرکوب می‌شود مانند سرکوب‌کردن میل به تن مادر، عاطفه در دستگاه روان سرگردان می‌شود و در ناخودآگاه به حیات خود ادامه می‌دهد. عاطفه برای به آگاهی‌آمدن نیازمند پیوندخوردن به همان ایده‌ای است که در ابتدا به آن ایده متصل بود اما سانسور به سرکردگی «سوپر ایگو» مانع پیوندخوردن عاطفه و ایده آغازین می‌شود. عاطفه سرگردان در ساحت آگاهی به هر ایده‌ای می‌چسبد الا ایده آغازین خود، اما چون ایده مطلوب را نمی‌یابد همواره سرگردان است و گویی چیزی را گم کرده و نمی‌داند چه را گم کرده. او آغازگاه و منشأ خود را گم کرده است؛ معنایی که در گذشته وانهاده و در آینده در پی آن می‌گردد، بنابراین محکوم است که مخروبه بر مخروبه دال و نشانه بر هم تلنبار کند تا معنای وانهاده را بازیابد و اینچنین است که هنرمند مدرن با خلق اثرش این نیاز درونی را به والاترین شکل جامعه‌عمل می‌پوشاند. هنر آوانگارد، اواخر قرن‌نوزدهم و قرن‌بیستم جنبه ایمایی را که کریستوا آن را «فرآیند دلالتگر» می‌نامد، به کار گرفته است. مالارمه، جویس و آرتود پیکر نظم نمادین را زیر ضرب برده و به تعبیر کریستوا، به نظریه سوژه در فرآیند پروبال می‌دهند: سمیوتیک (ایمایی) آن چیزی است که اندیشه مفهومی نمی‌تواند آن را به‌طور کامل درک کند. به گفته کریستوا سمیوتیک بن‌مایه «کل تجربه آوانگارد از اواخر قرن‌نوزدهم است.» سمیوتیک نمی‌تواند جنبه زیباشناسیک داشته باشد، ولی دارد: آنقدر منسجم است که می‌تواند به تکلم درآید. ساحت سمیوتیک این باور را که هنر ابژه‌ای است که هنرمند نابغه آن را آفریده است، کنار می‌گذارد. به گمان کریستوا چنین باوری به این معناست که تنها عده اندکی انسان‌های صادقی هستند. کنش زیباشناسی بالقوه در دسترس همه قرار دارد حتی اگر تولید ابژه‌ای قابل تحسین برای همگان میسر نباشد؛ هرچند معادل‌دانستن هنر با ابژه، بُت‌واره‌کردن هنر است. دیدگاه کریستوا درباره هنر دیدگاهی ایستا و بُت‌واره نیست؛ بلکه دیدگاهی است به‌تمامی پویا، برپادارنده است و نه برپاشده. این مفهوم پویا از هنر با بحران جاری ما سخن می‌گوید؛ با شرایطی که در آن قابلیت‌های نمادین و پنداربن تحلیل رفته‌اند: غیاب عشق و حضور مالیخولیا و افسردگی، دامن بخش عمده‌ای از انسان‌ها را در این قرن گرفته است. تصویری که کریستوا در آخرین کتابش Soleil noir عرضه کرده است، گویای چنین شرایطی است. زندگی در دنیای مدرنی که ماجرا، قدرت، شادی، رشد و دگرگونی را به ما وعده می‌دهد اما در عین حال ما را با تهدید، نابودی و تخریب همه آنچه داریم، آنچه می‌دانیم و همه آنچه هستیم، روبه‌رو می‌کند. در عین حال پل تیلیش معتقد است: آن کسی که می‌تواند پوچی و بی‌معنایی را تاب آورد و بیان کند، نشان می‌دهد معنا را در درون برهوت بی‌معنایی خود تجربه می‌کند. باید در این قرن یعنی روزگاری که به نظر می‌رسد هرکس در پی رسیدن به راه‌حل‌های سریع و بسته‌بندی‌شده برای فرار از تجربه احساسات اصیل بشری است، هرچه بیشتر بر تفکر و تامل در باب غم عمیق انسانیت بپردازیم، باید حتی به قول مراد فرهادپور فکرهای پاره‌پاره یا پاره‌های فکرمان را هم حفظ کنیم زیرا نیاز داریم برای زندگی در جامعه دموکراتیکی که خواهان زیستن در آن هستیم، انسان‌هایی آزاد و غیرجزم‌اندیش باقی بمانیم و از مواجهه با مالیخولیایی که بر زندگی روزمره‌مان سایه افکنده نهراسیم.

نیستان

گشتی در قونیه به مناسبت بزرگداشت مولانا

ایرانیان غریبه



سحر آزاد

نه تابلویی نصب شده، نه نوشته‌ای به زبان انگلیسی، اما با هیاهو و فریاد به سمتمان می‌آید و ما بی‌خبر از اینکه چه جرمی مرتکب شده‌ایم سعی می‌کنیم از روی ایما و اشاره بفهمیم منظورش چیست. سرانجام یکی از ما متوجه می‌شود، عکسبرداری و فیلمبرداری ممنوع است و اطمینان می‌دهیم که تنها نظاره‌گر خواهیم بود. اینجا مزار مولانا در قونیه است، شاعری ایرانی که اکنون نه‌تنها برای ایرانیان بلکه برای بسیاری از مردم کشورهای دنیا نامی آشناست؛ نامی که در کنار تمام توصیفاتی که در مورد شعر و شخصیت او می‌شود، برای ما یک صفت دیگر هم به همراه دارد و آن «ایرانی»بودن است.

میانه تابستان است و چند روزی از عیدفطر که برای مردم ترکیه نیز یکی از عیدهای مهم به شمار می‌رود، گذشته است، با این‌حال نه مناسبتی برای بزرگداشت مولاناست نه سالروز میلاد و درگذشت او؛ اما اینجا حتی در ظهر یکی از گرم‌ترین ماه‌های سال هم شلوغ است. کسانی که مسافر آنکارا هستند، می‌توانند یک‌ساعت‌ونیمه با قطار به قونیه بروند. در ایستگاه قطار نقشه رایگانی در اختیار مسافران قرار داده می‌شود که مناطق دیدنی و مزار مولانا مشخص شده است. ایرانیان مقیم ترکیه می‌گویند قونیه، مذهبی‌ترین شهر این کشور است و از روی پوشش و رفتار مردم به راحتی می‌توان متوجه این موضوع شد. قونیه، شهر بزرگی نیست و در یک روزه آن‌هم پیاده به راحتی می‌توان تمام شهر را تماشا کرد. در مسیری که روی نقشه به سمت مزار مولانا نشان داده شده است، چندین مسجد و بنای تاریخی وجود دارد. مزار مولانا هم در انتهای خیابانی است که به یکباره وسیع می‌شود و محوطه گسترده‌ای با سنگفرش‌های خاکستری دیده می‌شود که گنبدها و نماها، نشان‌دهنده رسیدن به مقصد اصلی است.

اشعار ترک



دورتادور این محوطه را مغازه‌هایی دربر گرفته‌اند که کالای اصلی‌شان، سوغات قونیه است. لیوان و مجسمه، گردنبند، تابلو و جاکلیدی‌هایی که همگی در یک چیز مشترک هستند و آن اجرای مراسم سماع است. یکی از فروشندگان می‌گوید پاییز که می‌شود، ایرانیان زیادی به اینجا می‌آیند. وقتی می‌گویم شعرهای فارسی مولانا را هم شنیده‌ای، می‌گوید مولانا یک ترک است و اشعارش را به زبان ترکی می‌خوانم.

در ورودی مزار مولانا جمعیت نسبتا زیادی برای خرید بلیت در صف ایستاده‌اند. در میان آنها، عروس و دامادی که در روز عروسی‌شان به مزار مولانا آمده‌اند، بیشتر از بقیه در مرکز توجه هستند. مقبره مولانا در یک حیاط گرد قرار گرفته که اتاقک‌های کوچکی دور تا دور آن قرار دارند. بازدیدکنندگان مجبورند در صف بایستند تا به نوبت وارد یک اتاق شوند. در ورودی هر اتاق هم در مورد پیشینه و اشیایی که به نمایش گذاشته شده، توضیحاتی داده شده است همچون لباس‌ها، تسبیح‌ها، کتاب‌هایی به زبان فارسی و عربی و مردان عروسکی که معمولا روایت‌کننده بخشی از مراسم سماع و میراث مولانا هستند. یکی از اتاق‌ها به شمس تبریزی، یار دیرین مولوی اختصاص داده شده است هرچند در هیچ سطر بروشوری که در ورودی اتاق قرار دارد، اشاره‌ای به ایرانی‌بودن او نشده است.



حوضچه‌ای در گوشه‌ای از حیاط، محل وضوگرفتن برخی از گردشگران است. وضوگرفتن آنها که تمام می‌شود، تعدادی از جوانان دور آن می‌ایستند شاید که سکه‌های‌شان در سوراخ میانی حوض بیفتد. در امتداد حیاط، مقبره مولانا با تابلویی که بر سردرش نوشته شده است «یا حضرت مولانا» فضای متفاوت‌تری با دیگر اتاق‌ها ایجاد کرده است. کسی اجازه واردشدن با کفش را ندارد و در ورودی آن زنان و مردانی در حال دعاکردن ایستاده‌اند، صدای ذکر بعضی‌ها را هم می‌توان شنید. اینجا، اصلی‌ترین بخش مزار مولاناست که مقبره او به همراه تعدادی دیگر از نزدیکانش در آن قرار دارد. جدابودن بخش زنان و مردان، نورهای سبز و احترام مردم، فضایی سنگین را ایجاد می‌کند. هیچ علامت و نوشته‌ای نیز مبنی بر ممنوعیت عکاسی و فیلمبرداری نصب نشده است. برخلاف اتاق‌های قبلی که عکاسی آزاد بود، یکی از خادمان همین که دوربین را در دست ما می‌بیند با صدای بلندی به سمتمان می‌آید و بالاخره ما را متوجه می‌کند که اجازه عکاسی و فیلمبرداری نداریم.

ایرانی یا عراقی؟

بعد از خروج از مقبره، روی سکویی در حیاط نشسته‌ایم و مشغول تماشای چندثانیه از فیلمی هستیم که توانسته بودیم از محوطه داخلی بگیریم. پسرک هشت‌ساله‌ای که پابه‌پای ما به مانیتور تبلت خیره شده، یکباره تکرار می‌کند: «forbidden». می‌خواهد به ما بگوید اجازه فیلمبرداری نداشته‌ایم. سر صحبت را که باز می‌کنیم، پدرش می‌گوید از کردهای ترکیه هستند اما در دانمارک زندگی می‌کنند. از ما که می‌پرسد، می‌گوییم ایرانی هستیم و او می‌گوید: «عراق؟!» می‌گوییم ایران و بعد از چندبار تکرار نام کشورمان تازه متوجه می‌شود اهل کجاییم. توصیه می‌کند روز شنبه هم به اینجا بیاییم تا مراسم سماع را که هر شنبه ساعت ۹شب از سوی شهرداری قونیه برگزار می‌شود، تماشا کنیم. می‌خواهیم بپرسیم شما که ایران را نمی‌شناسید چگونه مولانا را شناخته‌اید اما تنها به پرسیدن بخش دوم سوال اکتفا می‌کنیم و بعد از اینکه جواب می‌دهد «مولانا را از روی اشعار ترکی شناخته‌ام» خودبه‌خود سوال اول منتفی می‌شود و به این فکر می‌کنیم که اینجا مزار مولاناست، شاعری که به زبان فارسی شعر گفت اما ما فارسی‌زبانان در مقبره‌اش غریبه‌ایم.